

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ





نقشه‌نگاری و معماری  
جمهوری اسلامی ایران



سازمان ملی  
نقشه‌نگاری و معماری



سازمان ملی  
نقشه‌نگاری و معماری

# شناسی شهر استارباد

پژوهشی در فرایند دگرگونی‌های بافت شهری گرگان  
(پیش از ۱۳۰۰ تا دهه ۱۳۵۰ خورشیدی)

یعقوب رشت‌چیان

شهرسازی و معماری بومی استارباد  
شهرسازی و معماری سال‌های ۲۰ - ۱۳۰۰ گرگان

طراح گرافیک: سپیده ابراهیمی رحمتی

چاپ نخست: ۱۳۹۸

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۲۱-۴۸-۹

به همسر،  
که همراهی او اگر نبود،  
این پژوهش فراهم نمی‌آمد.



# فهرست

کتاب یکم؛ پژوهشی در فرایند دگرگونی‌های بافت شهری گرگان (پیش از ۱۳۰۰ تا دهه ۱۳۵۰ خورشیدی)

۱۰	<b>پیش‌گفتار</b>
۱۰	درباره متن پژوهش و ساختار آن
۱۱	درباره نام استارباد
۱۱	درباره نگاره‌های شهری
۱۲	درباره نگاره‌های معماری
۱۳	یادآوری

دفتر یکم؛ استارباد از گذشته دور تا آغاز سده ۱۳۰۰ خورشیدی

## درآمدی بر تاریخ استارباد ۱۸

۱۸	۱. پیشاتاریخ (تافروپاشی پادشاهی ساسانیان)
۱۸	۱.۱. ورکانه - اورکانیا Ὠρκανία
۲۰	۲. زادزکارتا Ζαδράκαρτα - استارباد
۲۳	۳. روزگار اشکانیان
۲۴	۴. ۱. روزگار ساسانیان

۲۶	۲. پس از اسلام (تافروپاشی قاجاریان)
۲۷	۱.۲. روزگار صفویان
۲۹	۲.۲. روزگار افشاریان، زندیان و قاجاریان

## ۱- نگاره‌های تاریخی استارباد ۳۰

۳۲	۲- مکان‌یابی شهر در پهنه سرزمین
۳۲	۱.۲. جغرافیای کلان
۳۲	۲.۲. جغرافیای خرد

## ۳- دگرگونی شکل و اندازه شهر ۳۶

۳۶	۳. ۱. درآمدی بر پیدایش شهرها
۳۶	۳. ۲. پیدایش شهر استارباد و دگرگونی شکل و اندازه

۳۷	آن در گذر زمان
۳۸	۳. ۲. ۱. استارباد تا پایان سده سوم ق.
۴۰	۳. ۲. ۲. استارباد از سده چهارم ق تا یورش مغولان
۴۶	۳. ۲. ۳. استارباد پس از مغول تا فروپاشی صفویان
۵۱	۳. ۲. ۴. استارباد پس از صفویان تا نیمه سده ۱۳ ق

## ۴- استارباد در سال‌های پیش از ۱۳۰۰ ۶۶

۶۶	۴. ۱. ۱. سال‌های پادشاهی محمدشاه
۶۶	۴. ۱. ۱. گزارش هولمز
۶۸	۴. ۱. ۲. گشایش کنسولگری روسیه
۷۱	۴. ۱. ۳. ژول لوران و فاطمه‌سردار
۷۱	۴. ۲. ۴. از آبادگری‌های امیرکبیر تا خیزش مشروطه‌خواهی
۷۶	۴. ۲. ۴. ۱. کنسولگری انگلیس در استانهای شمالی (استارباد ورشت)
۷۷	
۷۸	۴. ۲. ۴. ۲. استارباد در چارک پایانی سده ۱۳ ق
۸۰	۴. ۲. ۴. ۳. استارباد در چارک آغازین سده ۱۴ ق
۸۱	۴. ۳. ۲. ۴. ۱. کتاب کرزن و عکس‌های سوروگین
۸۶	۴. ۳. ۲. ۴. ۲. کتاب دموورگان
۸۸	۴. ۳. ۲. ۴. ۳. سفرنامه بیت و کنسولگری روسیه
۹۲	۴. ۳. ۲. ۴. ۴. نخبه سیفیه
۹۴	۴. ۳. ۲. ۴. ۵. خیزش مشروطه‌خواهی
۹۴	۴. ۳. ۴. ۳. پس از پیروزی مشروطه‌خواهی
۹۵	۴. ۳. ۴. ۱. خودکامگی خرد (استبداد صغیر)
۹۵	۴. ۳. ۴. ۱. ۱. صحاف‌باشی و نخستین نمایش فیلم در استارباد
۹۶	
۹۷	۴. ۳. ۴. ۲. دولت مشروطه و استارباد
۹۷	۴. ۳. ۴. ۱. مدرسه امیریه نخستین آموزشگاه نوین شهر استارباد
۹۷	
۹۸	۴. ۳. ۴. ۲. ۲. رابینو، مازندران و استارباد
۹۸	۴. ۳. ۴. ۳. استارباد و روس‌ها
۹۹	۴. ۳. ۴. ۱. اجاره و خرید زمین در روستاها



۱۳۴	۷ - کانون شهری بازار کهنه
۱۳۴	۱.۷. مکان ها و کارکردها
۱۳۴	۲.۷. چند رویداد تاریخی
۱۳۵	۳.۷. باورها و آیین های مردمی
۱۳۵	۴.۷. کانون های محله ای وابسته به کانون شهری بازار کهنه
۱۳۶	۱.۴.۷. تکیه درب نو
۱۳۹	۲.۴.۷. تکیه دوشنبه ای

۱۴۲	۸ - کانون شهری سرچشمه
۱۴۲	۱.۸. مکان ها و کارکردها
۱۴۳	۲.۸. کانون های محله ای وابسته به کانون شهری سرچشمه
۱۴۳	۱.۲.۸. تکیه (کانون محله ای) سبزمشهد
۱۴۷	۲.۲.۸. تکیه (کانون محله ای) سرچشمه
۱۵۰	۳.۲.۸. تکیه (کانون محله ای) سرپیر

۱۵۲	۹ - کانون شهری نعلبندان
۱۵۲	۱.۹. مکان ها و کارکردها
۱۵۴	۲.۹. چند رویداد تاریخی
۱۵۴	۳.۹. کانون های محله ای وابسته به کانون شهری نعلبندان
۱۵۴	۱.۳.۹. تکیه (کانون محله ای) پاسرو
۱۵۶	۲.۳.۹. تکیه (کانون محله ای) میخچه گران

۱۶۰	۱۰ - مکان ها و ساختمان های آیینی ارزشمند
۱۶۰	۱.۱۰. مسجدها
۱۶۰	۲.۱۰. آرامگاه ها و زیارتگاه ها
۱۶۲	۳.۱۰. آموزشگاه های دینی
۱۶۳	۴.۱۰. تکیه ها
۱۶۳	۱.۴.۱۰. تکیه های شهری
۱۶۳	۱.۱.۴.۱۰. تکیه میدان عباسعلی
۱۶۵	۲.۱.۴.۱۰. تکیه نعلبندان



۱۰۰	۲.۳.۳.۴. کوچاندن روس ها به منطقه
۱۰۲	۳.۳.۳.۴. آبادگری های با برنامه
۱۰۴	۴.۴. برآیندی از ویژگی های شهر استارباد
۱۰۴	۱.۴.۴. چشم انداز جمعیتی
۱۰۴	۱.۱.۴.۴. شهر و روستا در کرانه جنوبی دریای مازندران
۱۰۵	۲.۴.۴. ویژگی های کالبدی - کارکردی
۱۰۶	۱.۲.۴.۴. بارو و دروازه ها
۱۰۶	۲.۲.۴.۴. بافت شهری
۱۰۶	۳.۴.۴. مکان های همگانی
۱۰۶	۱.۳.۴.۴. مکان های همگانی در کانون های شهری
۱۰۹	۲.۳.۳.۴. مکان های همگانی در کانون های محله ای

۱۱۶	۵ - محله های کهن تاریخی و زیرمحله ها
۱۱۶	۱.۵. شهر، محله، شهروند
۱۱۶	۲.۵. شالوده شکل گیری محله های کهن
۱۱۷	۳.۵. زیرمحله ها در گذشته
۱۱۸	۴.۵. نام محله ها و زیرمحله ها
۱۱۸	۱.۴.۵. بازار کهنه، بازار نو
۱۱۹	۲.۴.۵. بی بی خانم استرابادی و شیرکش
۱۱۹	۳.۴.۵. درب نو، دروازه نو
۱۲۰	۴.۴.۵. دوشنبه ای، چارشنبه ای
۱۲۰	۵.۴.۵. ساروخواجه، سرخواجه
۱۲۰	۶.۴.۵. سبزمشهد، سبزمشه
۱۲۱	۵.۵. زیرمحله ها در آستانه سده ۱۳۰۰

۱۲۴	۶ - ساختار شهری استارباد
۱۲۴	۱.۶. اندام های ساختاری
۱۲۴	۱.۱.۶. راه ها و گذرگاه های اصلی
۱۲۴	۲.۱.۶. کانون های شهری
۱۲۶	۳.۱.۶. کانون های محله ای
۱۲۸	۲.۶. ساختار شهری یکپارچه

۱۹۸	۱.۱۲. سال های پس از جنگ
۱۹۸	۲.۱۲. گسترش بافت شهری
۱۹۹	۱.۲.۱۲. گرگان جدید (قلعه کهنه)
۲۰۰	۲.۲.۱۲. گروهبان محله
۲۰۰	۳.۱۲. گسترش مکان های شهری
۲۰۰	۱.۳.۱۲. مکان های آموزشی
۲۰۱	۲.۳.۱۲. مکان های ورزشی
۲۰۱	۳.۳.۱۲. خیابان پهلوی، راسته بازار نوین گرگان

۲۰۴	۱۳ - گرگان در سال های ۱۳۵۰ - ۱۳۳۵
۲۰۴	۱.۱۳. گرگان، سرزمین طلای سفید
۲۰۵	۲.۱۳. دگرگونی و گسترش شهر
۲۰۵	۱.۲.۱۳. افزایش شمار جمعیت
۲۰۷	۲.۲.۱۳. طرح های آبادگرانه دولتی
۲۰۷	۱.۲.۲.۱۳. آموزشگاه عالی جنگل و مرتع
۲۰۷	۲.۲.۲.۱۳. گشایش خیابان ها، سامانه آبرسانی شهری، ...
۲۰۸	۳.۲.۱۳. آبادگری های مردمی
۲۰۸	۱.۳.۲.۱۳. بیمارستان های مردم - نهاد
۲۰۹	۲.۳.۲.۱۳. هتل و مسافرخانه های گرگان
۲۱۰	۳.۳.۲.۱۳. سینما در گرگان
۲۱۰	۴.۲.۱۳. گسترش بافت شهری و محله های نوپدید
۲۱۱	۱.۴.۲.۱۳. محله های فرودست نشین
۲۱۱	۲.۴.۲.۱۳. محله های فرادست نشین
۲۱۳	۵.۲.۱۳. دوگانگی بافت شهری و نیاز به برنامه ریزی برای گسترش آینده شهر

۲۱۶	۱۴ - ساختار شهری گرگان
۲۱۶	۱.۱۴. ساختار شهری نوین
۲۱۶	۲.۱۴. اندام های ساختاری نوین: خیابان و میدان
۲۱۶	۱.۲.۱۴. راستا - کانون شهری خیابان پهلوی
۲۱۷	۲.۲.۱۴. راستا - کانون شهری خیابان کاخ
۲۱۷	۳.۱۴. ساختار شهری یکپارچه

۱۶۶	۲۰۴.۱۰. ویژگی های همسان تکیه ها
دفتر دوم - گرگان در سال های ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۰ خورشیدی	
۱۷۲	۱۱- گرگان در سال های ۱۳۲۵ - ۱۳۰۰
۱۷۲	۱.۱۱. درآمدی بر نوگرایی رضاشاهی
۱۷۳	۲.۱۱. نوگرایی و نوسازی در منطقه گرگان
۱۷۳	۱.۲.۱۱. یکجانشین کردن ترکمن ها و شکل گیری شهر گنبد کاووس
۱۷۴	۲.۲.۱۱. زمین خواری رضا پهلوی
۱۷۵	۳.۲.۱۱. راه آهن سراسری و بندر شاه
۱۷۵	۴.۲.۱۱. طیاره « استرآباد »
۱۷۵	۳.۱۱. بسترهای نوسازی شهری
۱۷۵	۱.۳.۱۱. دیگر کردن نام شهرها و آبادی ها
۱۷۶	۱.۱.۳.۱۱. گرگان به جای استارباد
۱۷۸	۲.۳.۱۱. گسترش آموزش و پرورش نوین
۱۷۹	۱.۲.۳.۱۱. نخستین آموزشگاه دخترانه گرگان - دبستان تقوی
۱۸۰	۲.۲.۳.۱۱. دبیرستان ایرانشهر
۱۸۱	۳.۲.۳.۱۱. دانشسرای مقدماتی (دارالتربیه ابتدایی)
۱۸۱	۳.۳.۱۱. دگرگون سازی سیمای شهر
۱۸۱	۱.۳.۳.۱۱. گشایش و ساخت خیابان ها و میدان های شهری
۱۸۴	۲.۳.۳.۱۱. ساخت و سازهای کشوری و لشکری
۱۸۹	۴.۱۱. ساخت و سازهای مردمی و گسترش بافت شهری
۱۹۰	۱.۴.۱۱. قزاق (بیلیش) محله
۱۹۲	۵.۱۱. سال های جنگ جهانی دوم
۱۹۲	۱.۵.۱۱. زمین لرزه فروردین ۱۳۲۳
۱۹۴	۲.۵.۱۱. لوله کشی آب کاریز سرخواجه
۱۹۴	۳.۵.۱۱. نخستین مکان ورزشی نوین گرگان - باشگاه سیدین

۱۹۸	۱۲ - گرگان در سال های ۱۳۳۵ - ۱۳۲۵
-----	-----------------------------------

۲۵۴	آرایه‌بندی ساختمان
۲۶۰	ویژگی‌های معماری بومی در ساختمان‌های همگانی
۲۶۱	بالاخانه
۲۶۱	مدرسه عمادیه
۲۶۵	چند نمونه برگزیده از خانه‌های بومی
۲۶۸	۱.۳.۱۷. خانه اسدی پور
۲۷۰	۲.۳.۱۷. خانه امیرلطیفی
۲۷۵	۳.۳.۱۷. خانه باقری
۲۸۳	۴.۳.۱۷. خانه تقوی
۲۹۵	۵.۳.۱۷. خانه حاج قاسمی
۳۰۱	۶.۳.۱۷. خانه خراسانی
۳۱۱	۷.۳.۱۷. خانه خراسانی (۲)
۳۱۴	۸.۳.۱۷. خانه دبانی
۳۱۸	۹.۳.۱۷. خانه دیلمی
۳۲۲	۱۰.۳.۱۷. خانه رضاقلی‌نژاد
۳۲۷	۱۱.۳.۱۷. خانه شفیعی
۳۳۵	۱۲.۳.۱۷. خانه شیرنگی
۳۳۸	۱۳.۳.۱۷. خانه کبیر
۳۴۹	۱۴.۳.۱۷. خانه مفیدیان
۳۵۲	۱۵.۳.۱۷. خانه میرشهیدی
۳۵۹	۱۶.۳.۱۷. خانه وزیری

۲۰	۱۸ - شهرسازی و معماری گرگان در سال‌های
۳۶۴	- ۱۳۰۰
۳۶۴	۱.۱.۱۸. شهرسازی و نوسازی شهری
۳۶۴	۱.۱.۱۸. کارل فریش و شهرسازی رضاشاهی
۳۶۷	۲.۱.۱۸. فریش و طرح خیابان‌کشی‌های همدان
۴۶۸	۳.۱.۱۸. الگوی چلیپایی خیابان‌کشی‌ها
۳۷۰	۴.۱.۱۸. ویژگی‌های طبیعی بستر شهر و خیابان‌کشی‌های رضاشاهی
۳۷۰	۲.۱.۱۸. معماری گرگان در سال‌های ۲۰ - ۱۳۰۰
۳۷۲	۱.۲.۱۸. ساختمان‌های دولتی
۳۷۲	۱.۱.۲.۱۸. الگوی معماری پایه

۲۲۰	۱۵ - محله‌های گرگان
۲۲۰	۱.۱۵. سرمایه‌داری و شهر
۲۲۰	۲.۱۵. پهنه‌های نوپدید
۲۲۰	۳.۱۵. پهنه‌های نوپدید و ویژگی‌های محله‌ای

۲۲۴	۱۶ - گاه‌شماری گسترش بافت شهری
۲۲۴	۱.۱۶. باروی شهر، نگهدارنده و بازدارنده
۲۲۴	۲.۱۶. فروپاشی بارو، پراکندگی بافت شهری
۲۲۵	۳.۱۶. از استارباد تا گرگان: سه گامه دگرگونی و گسترش بافت شهری

کتاب دوم؛ شهرسازی و معماری بومی استارباد  
شهرسازی و معماری سال‌های ۲۰ - ۱۳۰۰ گرگان

۲۳۰	۱۷ - ویژگی‌های جغرافیایی و ریخت‌شناسی بافت کهن
۲۳۰	۱.۱۷. شیب طبیعی زمین و تاب بافت شهر
۲۳۰	۱.۱.۱۷. راستای نقطه‌های هم‌تراز بستر طبیعی بافت شهری
۲۳۱	۲.۱.۱۷. الگوی گذربندی و تاب بافت شهر
۲۳۱	۲.۱۷. آب‌وهوا و معماری زیستگاهی
۲۳۳	۱.۲.۱۷. رون بهینه ساختمان در برابر تابش آفتاب و وزش باد
۲۳۳	۲.۲.۱۷. ارزیابی و سنجش رون معماری زیستگاهی با رون بهینه
۲۳۴	۳.۲.۱۷. راهکارهای دستیابی به آسایش در معماری زیستگاهی
۲۳۴	۴.۲.۱۷. الگوهای معماری خانه‌سازی بومی
۲۳۸	۳.۱۷. ویژگی‌های معماری بومی استارباد
۲۳۰	مکان‌های شکل‌دهنده خانه
۲۴۰	مکان‌یابی ساختمان در زمین
۲۴۱	پلان معماری و چگونگی چینش مکان‌ها در آن
۲۴۶	توده و نماهای ساختمان
۲۵۰	پالکانه سراسری و نرده چوبی

۴۷۲	۲۰ - آسه تاریخی - فرهنگی بافت کهن
۴۷۲	۱.۲۰. پهنه تاریخی - فرهنگی بافت کهن
۴۷۲	۱.۱.۲۰. راهبردهای ویژه طرح بهسازی پهنه تاریخی - فرهنگی
۴۷۳	۲.۲۰. آسه تاریخی - فرهنگی بافت کهن
۴۷۳	۱.۲.۲۰. راهبردهای ویژه طراحی شهری آسه تاریخی - فرهنگی
۴۷۴	۳.۲۰. ساختار شهری نوین گرگان امروز
۴۷۶	واژه‌نامه
۴۸۰	نام‌نامه
۴۸۷	کتاب‌نامه
۴۸۷	کتاب‌ها و نوشته‌های فارسی
۴۹۴	کتاب‌ها و نوشته‌های لاتین
۴۹۵	پایگاه‌های اینترنتی

۳۷۴	۲.۱.۲.۱۸. کاخ گرگان
۳۷۷	۳.۱.۲.۱۸. مهمانخانه دولتی (هتل میامی)
۳۷۹	۴.۱.۲.۱۸. آموزشگاه‌های دولتی
۳۸۱	۵.۱.۲.۱۸. دوبرول و طرح‌های ساختمان‌های شهرداری و شهربانی
۳۸۴	۶.۱.۲.۱۸. ساختمان اداره پست و تلگراف
۳۸۵	۷.۱.۲.۱۸. ظفر بختیار و طرح ساختمان بانک ملی
۳۸۷	۸.۱.۲.۱۸. مسکوتس (مسکویچ) و طرح ساختمان بیمارستان پهلوی
۳۸۸	۹.۱.۲.۱۸. ساختمان اداره دادگستری
۳۸۹	۱۰.۱.۲.۱۸. ساختمان اداره دارایی
۳۹۰	۱۱.۱.۲.۱۸. کارخانه شالیکوبی
۳۹۰	۱۲.۱.۲.۱۸. ساختمان‌های بازرگانی - خدماتی پیرامون فلکه شهرداری
۳۹۶	۲.۲.۱۸. ساختمان‌های مردمی
۳۹۶	۱.۲.۲.۱۸. ساختمان‌های بازرگانی - خدماتی
۳۹۸	۲.۲.۲.۱۸. ساختمان‌های زیستگاهی (خانه‌ها)
۴۰۴	۳.۱۸. چند نمونه از ساختمان‌های زیستگاهی سال‌های ۲۰ - ۱۳۰۰
۴۰۵	۱.۳.۱۸. خانه دارویی
۴۱۲	۲.۳.۱۸. دبستان تقوی
۴۱۵	۳.۳.۱۸. خانه شایگان
۴۲۰	۴.۳.۱۸. خانه شفیع استرآبادی
۴۲۲	۵.۳.۱۸. خانه شیرنگی ۲
۴۲۵	۶.۳.۱۸. خانه فاطمی
۴۳۲	۷.۳.۱۸. خانه قدس مفیدی (دورگی)

## ۱۹ - مکان‌های شهری و ساختمان‌های تاریخی

۴۳۶	ارزشمند
۴۳۶	۱.۱۹. مکان‌های شهری ارزشمند
۴۴۱	۲.۱۹. ساختمان‌های دارای ارزش تاریخی و معماری
۴۴۱	۱.۲.۱۹. ساختمان‌های با معماری پیش از سال ۱۳۰۰
۴۵۸	۲.۲.۱۹. ساختمان‌های با معماری پس از سال ۱۳۰۰

استارباد (هسته کهن گرگان امروزی)؛ و گسترش بافت شهری و فرآیند دگرگونی‌های کالبدی - کارکردی شهر گرگان تا نیمه نخست سده ۱۳۰۰ را، از دیدگاهی شهرشناختی بررسی کند. باشد که از این راه، ارزش‌های پیدا و ناپیدای بافت تاریخی شهر بازشناخته شود؛ و رهیافت بهینه برای بهسازی و ماندگاری آن فراهم آید.

شهرشناسی پژوهشی میان - رشته‌ای است؛ از یکسو با جغرافیای تاریخی شهر سروکار دارد؛ و از سوی دیگر رویکردی شهرسازانه است. آمیزه شهرسازی و جغرافیای تاریخی است. از دیدگاه شهرسازانه به جغرافیای تاریخی می‌پردازد. به گفته دیگر، ویژگی‌های شهرسازانه تاریخی شهر، در فرآیند شکل‌گیری، گسترش و دگرگونی‌های آن راه، در بستر جغرافیایی بررسی می‌کند.

شالوده این پژوهش، از یکسو بر شناخت همه‌سویه هسته تاریخی شهر گرگان، دستامد پیمایش‌های میدانی و برداشت‌های کارکردی - کالبدی، استوار است؛ و از سوی دیگر، بر یافته‌هایی از تاریخ دوردراز شهر، آن‌چنان‌که با جست‌وجو در متن‌های چاپی یا الکترونیک کتاب‌ها و نوشته‌های در دسترس می‌توان پیدا کرد. شماری از کتاب‌ها و نوشته‌های با متن اصلی به زبان انگلیسی یا فرانسه، به فارسی برگردانده شده است. در بهره‌گیری از این کتاب‌ها و نوشته‌ها هر دو متن اصلی و برگردان فارسی آن‌ها را باهم سنجیده‌ام. سیاهه نام‌های کتاب‌ها و نوشته‌ها و نیز نشانی‌های پایگاه‌های اینترنتی، که در فراهم‌سازی این پژوهش، از آن‌ها بهره گرفته‌ام، در کتاب‌نامه پیوست آمده است.

#### ■ درباره متن پژوهش و ساختار آن

متن این پژوهش دربرگیرنده دو کتاب است. کتاب یکم دو دفتر دارد.

**دفتر یکم** با درآمدی بر تاریخ استارباد آغاز می‌شود و در پی آن ویژگی‌های شهر از گذشته دور تا آغاز سده ۱۳۰۰ خورشیدی، در ده بخش، بررسی می‌شود.

**دفتر دوم** دربرگیرنده شش بخش است و چندوچون دگرگونی‌های بافت شهری گرگان در سال‌های ۵۰ - ۱۳۰۰ خورشیدی را بررسی می‌کند.

**کتاب دوم**، دربرگیرنده دفتر سوم، چهار بخش دارد. در این دفتر نخست ریخت‌شناسی بافت تاریخی شهر استارباد و ویژگی‌های معماری بومی آن، در سنجش با ویژگی‌های

#### ■ پیش‌گفتار

گرگانی نیستیم؛ اما دو رشته ناگسستنی من را به گرگان می‌پیوندد:

۱- برای من، با بیش از ۳۵ سال کار حرفه‌ای در زمینه معماری و شهرسازی، هسته کهن شهر گرگان دربرگیرنده یکی از ارزنده‌ترین بافت‌های شهری تاریخی کشور است.

۲- همسرم گرگانی است؛ و من از آغاز زندگی زناشویی، در بیش از ۳۵ سال گذشته، در چارچوب پیوندهای خویشاوندی، با شهر گرگان سروکار داشته‌ام.

اما درهم‌پیچیدگی این دو رشته پیوند به این معنا نیست که من در سرتاسر این سال‌ها از دید شهرشناختی به گرگان نگریسته‌ام. امروزه مایه دریغ و افسوس من است که ارزش‌های بافت تاریخی شهر، در نبود دانش و بینش بایسته و شایسته، دستکم در دوسوم این سال‌ها از چشم من دورمانده است. اگرچه هنوز هم به آن اندازه که باید، بهره‌ای از دانش و بینش ندارم، اما از ۱۰ سال پیش، شاید به پشتوانه سال‌های سپری‌شده در کار حرفه‌ای، با کم‌دانشی آمیخته به دل‌بستگی، دست‌به‌کار فراهم‌سازی این پژوهش شدم.

تاریخ‌نگار نیستیم. از همین رو، پژوهش شهرشناختی استارباد، از نگارش تاریخ یا تاریخچه شهر در چارچوب رویکرد تاریخ‌نگارانه فراتر می‌رود؛ و بر آن است که چندوچون پیدایش و شکل‌گیری شهر

شهر پیش از سده ۱۳۰۰ در میان است، نام استارباد را به کار برده‌ام؛ و پس از آن نام گرگان را.

### ■ درباره نگاره‌های شهر

دستامد پیمایش‌های میدانی و برداشت‌های کارکردی- کالبدی در گستره بافت تاریخی شهر، نگاره‌های چندگانه‌ای است که در جای‌جای متن این پژوهش گنجانده شده است. این نگاره‌ها، که فرآوری آن‌ها زمان و نیروی کار بسیار هنگفتی برده است، با ریزبینی بایسته، برای نخستین بار و در چارچوب همین کار پژوهشی پدید آمده است. از همان آغاز کار این پژوهش، برای یافتن نگاره‌هایی از بافت تاریخی، نه تنها در طرح‌های توسعه شهری گرگان (طرح جامع ۱۳۵۵، طرح تفصیلی ۱۳۷۵) چیزی نیافتیم؛ با بررسی طرح ویژه‌ای مانند بهسازی و نوسازی بافت فرسوده و قدیم شهر گرگان و بازنگری سال‌های پسین آن‌هم دستم تهی ماند. از این‌رو، خود به فرآوری نگاره‌هایی پرداختم که همانندی ندارند و آن‌ها را نخستین دستامد ارزنده این پژوهش باید به شمار آورد. در این میان، فرآوری نگاره‌های شهری این پژوهش سرگذشتی پرفرازونشیب و درخور یادآوری دارد. نخستین کوشش من برای فرآوری نگاره‌ای از هسته تاریخی شهر گرگان، به سال ۱۳۸۵ و کار بر روی نقشه آماری سال ۱۳۳۵ برمی‌گردد. نقشه‌های آماری نگاره‌های ساده‌شده‌ای هستند که ریزه‌کاری آن‌ها از نمایش لبه بلوک‌های شهری و گذرگاه‌ها و خیابان‌ها فراتر نمی‌رود. از همین رو، دستامد آن کوشش نخستین، ناخشنودکننده از آب درآمد.

پس از چندی، دو نگاره دیرینه از استارباد پیش از سده ۱۳۰۰ یافتیم؛ که بر روی آن‌ها بارو و دروازه‌های شهر نیز دیده می‌شود. سپس عکس هوایی سال ۱۳۷۱ و فایل رایانه‌ای نگاره هوایی برکشیده از آن را به دست آوردم؛ و نخستین ویرایش نگاره‌های این پژوهش، بر روی نگاره هوایی سال ۱۳۷۲، در سال ۱۳۸۹ فرآورده شد. با فرآوری ویرایش نخست نگاره‌ها، به انگاره روشنی از آنچه به کار این پژوهش می‌آمد دست‌یافتیم. در این میان اما کاستی‌هایی دیده می‌شد. همه آنچه از سال‌های آغازین سده ۱۳۰۰ در بافت شهری گرگان روی داده در نگاره هوایی سال ۱۳۷۲ بازتاب یافته است؛ و در آن کمتر نشانی از سیمای تاریخی بافت کهن می‌توان یافت.

به این‌سان، ناخشنود از نگاره‌های ویرایش نخست، بر آن شدم که دیرسال‌ترین عکس و نگاره هوایی گرگان را به دست آورم. در این

سرزمینی و آب‌وهوا؛ و سپس، شهرسازی و معماری شهر گرگان در سال‌های زمامداری پهلوی یکم (بازه زمانی ۲۰ - ۱۳۰۰) بررسی شده‌است.

ساختار متن پژوهش استوار بر الگویی است که در آن، چکیده و برآیند بررسی‌های انجام‌گرفته در هر بخش از پژوهش، در نگاره یا نگاره‌های پایان همان بخش نشان‌داده شده‌است. به دیگر سخن، متن نوشتاری هر بخش کالبدشناسی موشکافانه نگاره یا نگاره‌های پایانی آن است.

### ■ درباره نام استارباد

گرگان نامی ساختگی و نابجا برای شهری است که در سرتاسر گذشته دورودرازش تا پیش‌ازین نام‌گذاری در دهه ۱۳۱۰، استارباد نام داشت. این نام، از آغاز سده دوم ق، به شکل‌های گوناگون (استاره‌آباد، استارآباد، ستاره‌آباد، ستارآباد، استارآباد، استارآباد و استاروا) در کتاب‌های تاریخ‌نگاران و در نوشته‌ها و نگاره‌های جغرافیدانان مسلمان آمده است.

در میان شکل‌های گوناگون بالا، استارباد یگانه است. از یک‌سو پیوند میان نام شهر و واژه ستاره را می‌رساند (نگاه‌کنید به بند ۳.۲)؛ و از سوی دیگر، در گفتار و شنیدار، ساده‌تر و روان‌تر و خوش‌آهنگ‌تر از دیگر شکل‌هاست. این شکل از نام شهر، گذشته از متن‌های تاریخی، مانند تقویم‌البلدان و به دنبال آن در مرآت‌البلدان و نخبه سیفیه، در سروده‌هایی از سرایندگان پارسی‌زبان، مانند منوچهری دامغانی و فخرالدین اسعد گرگانی هم آمده است.

منوچهری دامغانی در قصیده شماره ۱۶، درباره نوروز و ستایش خواجه ابوالحسن بن حسن، سروده است<sup>(۱)</sup>:

تا طرب و مطرب است، مشرق و تا مغرب است

تا یمن و یثرب است، آمل و استارباد

فخرالدین اسعد گرگانی هم در ویس و رامین (گرگانی، ۱۸۶۵: ۲۳) سروده‌است:

چو برخیزد ز خواب بامدادی

ز من خواهد حریر استاربادی

نام کتاب ارزشمند منوچهر ستوده هم از آستارا تا استارباد است. در این پژوهش، به پیروی از شیوه یادشده در بالا، تا زمانی که سخن از

راستا، نخستین عکس هوایی شهر در سال ۱۳۳۵؛ عکس هوایی سال ۱۳۴۳ و نخستین نگاره هوایی برکشیده از این عکس در سال ۱۳۴۵ را از سازمان نقشه برداری کشور خریدیم. برای بهره گیری از نگاره هوایی سال ۱۳۴۵ هم دشواری دیگری در کار بود. این نگاره روگرفت رایانه‌ای ندارد؛ تنها چاپ کاغذی آن در دست است. با تصویربرداری از راه اسکن روگرفت تصویری نگاره فرآورده شد؛ اما از آنجا که روگرفت تصویری ویرایش پذیر نیست، به ناگزیر باید فایل رایانه‌ای ویرایش پذیری از روی آن بازآفریده می‌شد. به این‌سان، فرآیند کاری چندماهه‌ای آغاز شد که در آن، با همکاری ۳ کاربر ورزیده رایانه، ۸ روگرفت تصویری از نگاره هوایی در فضای کار نرم‌افزار AutoCAD، خطبه‌خط و نقطه‌به‌نقطه، به شکل فایل‌ی ویرایش پذیر بازآفریده شد.

دستامد این فرآیند چندماهه برگردان رایانه‌ای ویرایش پذیر نگاره هوایی سال ۱۳۴۵ است که در ماه‌های پایانی سال ۱۳۹۰ آماده شد. نگاره هوایی سال ۱۳۴۵ بسیار دیگرگون از نگاره هوایی سال ۱۳۷۲ است؛ ریزبینی بالاتری دارد و سیمای بافت بر روی آن دست‌نخورده‌تر است؛ تا آنجا که در بخش‌هایی از لبه‌های بافت شهری، هنوز گرته و پیرنگی از بارو و کندک کنار آن را می‌توان دید. این نگاره همچون پایه و زیردستی نگاره‌های این پژوهش به کار گرفته شده است. ویرایش چندباره نگاره‌های فرآوری شده بر روی نگاره هوایی سال ۱۳۴۵، همراه با افزودن یافته‌های تازه به آن تا زمستان سال ۱۳۹۱ به درازا کشید؛ اما این به معنای پایان کار بر روی نگاره‌ها نبود. در سرتاسر زمان بیش از سه‌ساله (از نیمه مردادماه ۹۲ تا نیمه مهرماه ۹۵) نوشته شدن متن پژوهش، پاری از نگاره‌ها، خواه با دست‌یافتن به آگاهی‌های نویافته و یا برای همخوانی هرچه بیشتر با متن، چند بار ویرایش شده و شماری دیگر نیز فرآوری و به پژوهش افزوده شده است.

این‌همه موشکافی و ریزبینی در فرآوری نگاره‌ها از آن‌روست که این نگاره‌ها برای نمایش شکل و اندازه، سازمان فضایی و ساختار کالبدی هسته تاریخی شهر و دگرگونی‌های آن در نیمه نخست سده ۱۳۰۰ فرآورده شده است. به گفته دیگر، کارکرد نگاره‌ها، از یکسو، بازآفرینی شهر استارباد (هسته تاریخی گرگان امروز) با ویژگی‌های کالبدی پیش از سده ۱۳۰۰ آن است؛ و از سوی دیگر، بازنمایی دگرگونی‌های ساختاری - کارکردی آن در بازه زمانی یادشده. از این دیدگاه، نگاره‌های این پژوهش از ارزشی برابر با متن نوشتاری آن - و چه بسا

بیشتر - برخوردار است.

با همه کوششی که در راه بازآفرینی هرچه واقع‌گرایانه‌تر نگاره‌ها به کاربرده‌ام، در بخش‌های ازمیان‌رفته و نابودشده بافت شهر، مانند ارگ دولتی، بازار کهنه، گذرگاه‌های بریده‌شده با خیابان‌ها و... ناگزیر از بازسازی بافت بوده‌ام. در پاری از بخش‌های بازساخته که نابودی آن‌ها پس از سال ۱۳۳۵ بوده است، بافت با بهره‌گیری از عکس هوایی سال ۱۳۳۵ بازسازی شده است و می‌توان بی‌گمان بود که بازسازی به شکل پیش از نابودی آن‌ها نزدیک است؛ اما درباره بازسازی بخش‌هایی مانند ارگ دولتی و بازار کهنه چندان بی‌گمان نمی‌توان بود.

#### ■ درباره نگاره‌های معماری

طرح‌های معماری ۲۹ ساختمان تاریخی (دربرگیرنده ۶ مکان همگانی و ۲۳ خانه) بررسی شده در کتاب دوم این پژوهش به دو شکل ویرایش ناپذیر چاپ کاغذی و یا روگرفت تصویری رایانه‌ای در دسترس بود. افزون بر این، چندوچون طرح‌های معماری در دسترس هم یکسان نبوده است. شماری از آن‌ها دارای پلان‌ها، برش‌ها و نماهای ساختمان است. شماری دیگر تنها دربرگیرنده پلان‌های معماری اشکوب‌هاست، برش و نما ندارد. به این‌سان، نگاره‌های معماری بازآفریده برای ساختمان‌ها نیز یکسان نیست؛ و در چارچوب آنچه در دسترس بود فراهم آمده است.

برای ویرایش و بازآفرینی بی‌کم‌وکاستی طرح‌ها با اندازه‌ها و در راستای جغرافیایی درست، از طرح‌های معماری که چاپ کاغذی آن‌ها در دست بود تصویر رایانه‌ای فراهم شد. با هم‌گذاری تصویرهای رایانه‌ای طرح هر یک از ساختمان‌ها بر روی نگاره هوایی پایه سال ۱۳۴۵، در فضای کار نرم‌افزار AutoCAD، راستای جغرافیایی و رون درست ساختمان به دست آمد.

در فرآیند ویرایش نگاره‌های معماری ساختمان‌های تاریخی، دست‌کاری‌ها و دگرگونی‌های پسین در معماری آن‌ها نادیده گرفته‌شده و بازآفرینی بر پایه طرح آغازین پیش از دگرگونی انجام‌گرفته است. شماری از طرح‌ها که روگرفت تصویری آن‌ها ناخوانا و کمرنگ بود، یکسره و خط به خط بازآفریده شده؛ و در شماری دیگر تنها بخش‌های ناخوانای تصویر ویرایش شده است. در همه نگاره‌های معماری بازآفریده نشانه‌های راهنمای یکسان به‌کاررفته است.

نگاره‌های درون متن، همه از خودم است، مگر برگرفته از جای دیگر که نام و نشان آن در زیرنویس نگاره آمده است.

### ■ سپاسگزاری

سپاسگزاری از بزرگواران نامبرده در زیر کمترین کاری است که از دستم برمی‌آید. اگر همراهی و کمک‌های بی‌دریغ اینان نبود، پژوهش شهرشناسی استارباد بی‌گمان به سرانجام نمی‌رسید.

محمود اخوان مهدوی که از همان دیدار آشنایی‌مان در فروردین‌ماه ۹۴ از پشتیبانی و کمک دریغ نکرد. متن پژوهش از سویی با راهنمایی‌های سودمند او و از سوی دیگر با بهره‌گیری از عکس‌های تاریخی برگرفته از بایگانی‌اش پر بارتر شده است.

محدثه میرحسینی که سرتاسر متن پژوهش را موشکافانه خواند و پیشنهادهای سازنده او به بهبود بیش از پیش متن پژوهش انجامیده است.

حسین کتولی که از آبان‌ماه ۹۴ با من همراه شد و در راستای به سرانجام رسیدن پژوهش و چاپ آن کوشش بسیار کرده است.

یعقوب رشتچیان  
تابستان ۱۳۹۶

### ■ یادآوری

تاریخ: در سرتاسر متن، همه تاریخ‌ها به گاه‌شمار خورشیدی است، مگر آنکه با نشانه ق (قمری)، م (میلادی) یا پ.م (پیش از میلاد) همراه باشد.

برگرداندن تاریخ‌ها از گاه‌شمار میلادی به گاه‌شمارهای قمری و خورشیدی با نرم‌افزارهای کارگذاشته در پایگاه‌های اینترنتی زیر انجام گرفته است:

<http://www.ghiasabadi.com/calendar/>

<http://www.fourmilab.ch/documents/calendar/>

کتاب‌نامه: کتاب‌نامه این پژوهش دربرگیرنده سه بخش کتاب‌ها و نوشته‌های فارسی (و چندتایی عربی)؛ کتاب‌ها و نوشته‌های لاتین (انگلیسی و فرانسوی)؛ و پایگاه‌های اینترنتی است؛ و تنها نام و شناسنامه آن‌هایی را آورده‌ام که بازگفتی از آن‌ها در متن پژوهش آمده است؛ نه همه آنچه در فرایند فراهم‌سازی این پژوهش بررسی و جست‌وجو کرده‌ام.

پایگاه‌های اینترنتی در متن به شکل (شماره پایگاه) آمده است؛ و شماره‌گذاری آن‌ها در کتاب‌نامه پیرو پدیداری آن‌ها در متن است. تکه‌های بازنوشته از متن‌های دیگر، در سرتاسر متن این پژوهش، به همان گونه که در متن اصلی آمده و بی هیچ دستکاری در شیوه نوشتار، به شکل «/یرانیک» آمده است.

متن پژوهش تا آنجا که توانسته‌ام، با خودداری از کاربرد واژگان بیگانه، به فارسی سره نوشته شده است. برابری فارسی شماری از واژگان بیگانه به کاررفته در متن، در گفتار و نوشتار کنونی ما هنوز روایی چندانی نیافته است و ناآشنا می‌نماید. از این رو، با امید به اینکه دریافت متن برای خواننده آسان‌تر شود، واژه‌نامه کوچکی فراهم آورده‌ام که در پی آمده است.

شماری از برابری‌های فارسی یادشده ساخته فرهنگستان یکم است؛ و شماری دیگر، پیشنهاد دانشوران و اندیشمندانمانند امیرحسین آریانپور، داریوش آشوری، میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، فیروز شیروانلو، احمد کسروی و ...

عکس‌های درون متن، آن‌ها که در زیرنویس تاریخ عکس برداری (ماه سال) دارد، از بایگانی خودم است. نام و نشان عکس‌های برگرفته از جاهای دیگر در زیرنویس‌ها آمده است؛ مگر آن‌هایی که جای اصلی آن‌ها دانسته نیست و برگرفته از پایگاه‌های گوناگون اینترنت است.



# کتاب یکم

پژوهشی در فرایند دگرگونی های بافت شهری گرگان  
(پیش از ۱۳۰۰ تا دهه ۱۳۵۰ خورشیدی)







استانریاد

از گذشته دور تا آغاز سده ۱۳۰۰ خورشیدی



ایزدبانوی تورنگ تپه - عکس از (۳)

## درآمدی بر تاریخ استارباد

### ۱. پیشاتاریخ (تا فروپاشی پادشاهی ساسانیان)

سرزمین بسیار بارآور **دشت گرگان**، از سپیده دم انقلاب کشاورزی و آغاز یکجانشینی، زیستگاه مردمان گوناگون بوده است. بازمانده این زیستگاه‌های بسیار کهن باستانی تپه‌های ساختگی نه‌چندان بلند پرشماری است که، به شکلی پراکنده، در جای جای دشت هموار پیرامون به چشم می‌خورد. با کاوش‌های باستان‌شناختی انجام‌گرفته در شماری از این تپه‌ها، پیشینه زندگی در دهکده‌های نوسنگی دشت گرگان به بیش از ۵ هزار سال پیش می‌رسد.

**تورنگ تپه**، در ۲۰ کیلومتری شمال خاوری شهر استارباد؛ و **شاه تپه**، در ۱۸ کیلومتری شمال باختری آن، دو نمونه بسیار شناخته‌شده این زیستگاه‌ها هستند. پروفیسور آرنه<sup>۱</sup> باستان‌شناس سوئدی سرپرست کاوش‌های شاه تپه، از ۲۳۳ مکان بارزش باستان‌شناختی در دشت گرگان یاد کرده است.<sup>(۲)</sup>

با پروازهای شناسایی و عکسبرداری هوایی دکتر اریک فریدریک اشمیت<sup>۲</sup>، باستان‌شناس آمریکایی، بر فراز بسیاری از شهرهای باستانی ایران در سال‌های ۳۷ - ۱۹۳۵ م/۱۶ - ۱۳۱۴؛ و در آن میان، عکسبرداری هوایی از دشت گرگان و زیستگاه‌های باستانی پرشمار آن، در بهار سال ۱۹۳۷ م/۱۳۱۶، بود که پیشینه تاریخی و ارزش‌های

باستان‌شناختی منطقه تا اندازه‌ای آشکار شد (عکس‌های ۶۴ تا ۷۲ و 51-61 Schmidt, 1940).

بر پایه گزارش روزنامه اطلاعات، دکتر اشمیت، با دو تن همراهش، از نیمروز ۲۲ تا شامگاه ۲۳ اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۶ سرگرم عکسبرداری هوایی در منطقه گرگان بود؛ شب را در استارباد ماند و بامداد ۲۴ اردیبهشت به سوی تهران پرواز کرد (روزنامه اطلاعات، شماره ۳۳ بامدادی و شماره ۳۱۳۲). اما افسوس که دکتر اشمیت از خود شهر استارباد عکسی برنداشت. سند بی‌مانندی از شهر آن سال‌ها می‌توانست باشد.

### ۱. ۱. ورکانه - اورکانیا Ὠρκανία

در زمان پادشاهی **داریوش هخامنشی**، کشور به ۲۰ شهربان‌نشین (ساتراپی) بخش شده بود. **ورکانه**، که استان گلستان کنونی بخشی از آن را می‌پوشاند، یکی از آن‌ها بود. این نام، که شکل باستانی نام گرگان به‌شمار می‌رود و ریشه آن به واژه پارسی باستانی **ورک = ورگ (گرگ)** برمی‌گردد، در نوشته‌های جغرافیدانان و تاریخ‌نگاران یونان باستان Ὠρκανία نوشته شده است، که **اورکانیا** خوانده می‌شود.

1. T. J. Arne  
2. Erich F. Schmidt

شکسپیر نیز، هرآنجا که سخن از درنده‌خویی و ددمشی در میان است، از *بیر هیرکان یادشده است*<sup>(۵)</sup>. در برگردان‌های فارسی دو نمایشنامه *پراوازه شکسپیر*، *هملت* و *مکبث*، «جانور هیرکانی» به *پلنگ هیرکانی* (شکسپیر، ۱۳۶۵: ۹۵)، *بیر مازندران* (شکسپیر، ۱۳۷۱: ۶۰) و *بیر گرگان* (شکسپیر، ۱۳۶۷: ۵۰) برگردانده شده است. در زمانه کنونی هم، سونیای سرخ<sup>۲</sup>، زن جنگجوی قهرمان کتاب - نگاره‌های سرگرم‌کننده، که بر پایه دلآوری‌های او بازی‌های رایانه‌ای بسیار نیز ساخته شده است، از سرزمین Hyrkania می‌آید<sup>(۵)</sup>. این همه زاینده آوازه جهانگیر *بیر مازندران* است، که از نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ نشانی از آن در جنگل‌های شمال کشور دیده نمی‌شود و گونه‌ای از میان‌رفته است. از اینجا اما رهیافتی به خاستگاه نام منطقه می‌توان یافت. نام‌گذاری منطقه از روزگاران دور پیشاتاریخ به ورکانه؛ و دگردیسی آن به گرگان در سده‌های پسین، از یک‌سو، شاید از آن رو باشد که جانوران درنده‌ای مانند *بیر*، *گرگ* و ... به فراوانی در جنگلهای انبوه ورکانه می‌زیستند. از سوی دیگر، در افسانه‌های تبارشناسانه کوچ‌نشینان آسیای میانه، *گرگ* جانوری است که نیای قبیله و توتم پشتیبان آن شمرده می‌شود. اینان در یورش‌های پی‌درپی به شهرها و آبادی‌های کشورهای پیرامون خود (چین در خاور و ایران در جنوب و جنوب باختری) بی‌گمان نشان‌هایی از توتم قبیله‌ای خود را به‌همراه می‌بردند.

ج.ج. ساندرز درباره‌ی *گوگ‌ترک‌ها*، که اولین حکومت ترک‌تبار را در سده ۶م پدید آوردند، می‌گوید؛ توتم قبیله‌ای این ترکان *گرگ* بود و سردیس زرین آن را بر سر چوب پرچم‌هایشان می‌نهادند (ساندرز، ۱۳۶۳: ۳۰). در این چارچوب، دور نیست که بخشی از قلمروی این کوچ‌نشینان و سرزمین‌های همسایه و نزدیک به آن، که در دست فرمانروایان باستانی ایران بوده، ورکانه به‌معنای سرزمین *گرگ‌ها* نامیده شده باشد. در چارچوب این نگره، به‌روشنی و با بی‌گمانی می‌توان گفت که شهربان‌نشین ورکانه پیشاتاریخ و ایالت *گرگان* باستانی (جرجان پس از اسلام) سرزمین‌های کناره خاوری و جنوب خاوری دریای مازندران را دربرمی‌گرفت؛ و *گیلان* و *مازندران* بیرون از آن بود. از دیدگاه و.و. بارتولد، در روزگار باستان بخش خاوری مازندران کنونی هم از اورکانیا به شمار می‌رفت، اما پس از اسلام، مرز ولایت *گرگان* در نزدیکی باختر استارباد بود (بارتولد، ۱۳۰۸: ۱۷۱).

شکل نوشتاری لاتین این واژه Hyrcania است؛ که برپایه نوشته جان مکدونالد کینیر<sup>۱</sup>، دستیار سیاسی سر جان ملکم در ایران، شاید برگرفته از نام هورکان Hurkaun، همان شهر *گرگان* باستانی (جرجان پس از اسلام)، باشد (Kinneir 1813:171) (ابوت، ۱۸۴۶: ۹۸)؛ و به گمان من، در برگردان از یونانی باستان به این شکل نادرست درآمده و به متن‌های فارسی هم راه‌یافته است. نمونه دیگر این برگردان نادرست، به نوشته احمد کسروی، کژدیسی نام کوروش به سیروس است (کسروی ۱۳۵۲: ۴۲۰).

یونانی‌ها درست نوشته‌اند؛ دشواری از خوانش نادرست Y یونانی به لاتین سر برآورده است. نمودی از این خوانش نادرست در نام فرانسوی نشانه Y نیز دیده می‌شود؛ *ای‌گرک Grec*، به‌معنای ای یونانی، به‌جای او یونانی. نمونه‌های دیگر را در نام کشورهای باستانی *آشور* و *لودی* می‌توان دید؛ که در زبان‌های اروپایی به‌شکل‌های *آسیریا Assyria* و *لیدیا Lydia* درآمده است. نمونه زنده و امروزی آن هم نام کشور *سوریه* است که در زبان‌های انگلیسی و فرانسوی به‌شکل *سیریا* و *سیری Syria* و *Syrie* نوشته و خوانده می‌شود. نادرستی برگردان اورکانیا به شکل *هیرکانیا* اما دوگانه است. نخست اینکه، نشانه Y در زبان یونانی باستان، هم‌آوا با U فرانسوی و A آلمانی، (او) خوانده می‌شود. دیگر آنکه، زبان یونانی (چه باستانی و چه امروزی) آوای (ه) ندارد و نشانه H، که اِتا نام‌دارد، (ا) خوانده می‌شود<sup>(۴)</sup>. به این‌سان، نشانه H در آغاز نام اورکانیا افزونه‌ای لاتین است و برگردان آن به (ه) فارسی نابجا می‌نماید.

مرزهای ورکانه، که در زمان‌های گوناگون جابه‌جا می‌شد، به‌درستی شناخته نیست. در شماری از متن‌های جغرافیایی و تاریخی لاتین، این سرزمین سرتاسر کرانه‌های جنوبی دریای مازندران (استان‌های امروزی *گیلان*، *مازندران*) را نیز دربرمی‌گیرد. در متن‌ها و نگاره‌های یونانی، نام دریای مازندران، به پیروی از سرزمین‌های کناره‌های آن، *دریای اورکانی* آمده است. در نگاره‌های جغرافیادانان مسلمان سده‌های پس از اسلام هم، *دریای گرگان* یکی از نام‌های چندگانه‌ای است که بر دریای مازندران نهاده شده است؛ اما نام اورکانیا، فراتر از متن‌های تاریخی و جغرافیایی، با همان شکل برگردان نادرست آن، به ادبیات باخترزمین نیز راه‌یافته است. *آشیل* در *اثنید* آورده است: ... و *بیرهای هیرکانی تو را پروراندند*. نام *هیرکانیا* بارها در سروده‌های اروپایی سده ۷م آمده است. در شماری از نمایشنامه‌های

2. Red Sonja

1. John M. Kinneir



### ۱. ۲. زادِ کَرْتَا Ζαδράκαρτα - استارباد

آریان<sup>۱</sup>، تاریخ‌نگار رویدادهای لشکرکشی اسکندر به ایران، از زادِ کَرْتَا همچون پایتخت و بزرگترین شهر اورکانیا در آن روزگار نام برده است. دیگر جغرافیدانان و تاریخ‌نگاران یونانی از پایتخت اورکانیا با نام‌هایی دیگر یاد کرده‌اند. پلیبیوس<sup>۲</sup> از سیرینکس<sup>۳</sup> نام می‌برد؛ و استرابو<sup>۴</sup> آن را تپه<sup>۵</sup> می‌نامد. گفته‌های این دو درباره پایتخت اما یکسان است، انگار از شهری با دو نام سخن می‌گویند<sup>(۶)</sup>. چنین می‌نماید که زادِ کَرْتَای آریان، سیرینکس پلیبیوس، تپه و کارتای استرابو نام‌های یک شهر در زمان‌های گوناگون بوده است. به همین‌سان، شهری که استرابو آن را تالابروکا<sup>۷</sup> می‌نامد نیز شاید همان تمبرکس<sup>۷</sup> پلیبیوس باشد<sup>(۶)</sup>. جایگاه هیچ‌یک از این شهرها، به‌درستی و بی‌گمان، دانسته نیست.

به گمان بسیاری از پژوهشگران و باستان‌شناسان، زادِ کَرْتَا همان استارباد، یا جایی در نزدیکی آن، است و در متن‌های فارسی به‌شکل‌های گوناگون زَدَکَرْتَا (پیرنیا، ۱۳۰۶: ۱۹۵)، زادِ اَرکَرْت (دهخدا، زادِ اَرکَرْت)، زدره‌کَرْتَه و زادِ اَرکَرْت (پیرنیا، ۱۳۸۶: ۱۲۳۲)، زدرِ کَرْتَه (لمب، ۱۳۸۲: ۲۱۲) آمده‌است. دهخدا شکل درست آن را زادِ اَرکَرْت نوشته، با سیرینکس یکی شمرده؛ و جایگاه آن را استارباد دانسته‌است (دهخدا، زادِ اَرکَرْت). پیرنیا آن را در نزدیکی استارباد می‌داند (پیرنیا، ۱۳۰۶: ۱۹۵؛ پیرنیا، ۱۳۸۶: ۱۲۳۲). رابینو هم بر این گمان است که زادِ کَرْتَا همان استارباد باشد (رابینو، ۱۳۶۵: ۲۴۶). در شماری از متن‌های اروپایی از سده ۱۸ م تا امروز نیز زادِ کَرْتَا با استارباد یکی دانسته شده است. هومبولت جایگاه آن را در نزدیکی استارباد می‌داند<sup>(۷)</sup>.

به گمان مورد‌تمن زادِ کَرْتَا همان استارباد است<sup>(۸)</sup>. سوکولف می‌نویسد: «اسکندر اردوگاهش را در پایتخت اورکانیا، شهر زادِ کَرْتَا (استارباد، ایران)، برپا کرد ... شب‌هنگام چراغ‌هایی در چادر او برافروخته‌شد که ... روشنایی درخشانی داشت و با نفت می‌سوخت» (Sokolov, 2002: 12). کریستنسن می‌نویسد، بسیاری را گمان بر این است که زادِ کَرْتَا همان استارباد است؛ و سپس می‌افزاید، شاید هم شهر گرگان (جرجان پس از اسلام)، در کنار رود گرگان و در ۵ - ۴ کیلومتری باختر گنبد کاووس امروزی بوده باشد (1993: 132, Christenson). در نوشته‌های شماری دیگر از پژوهشگران نیز چنین دیدگاهی دیده می‌شود؛ هرچند که دیگر ویژگی‌های برشمرده برای زادِ کَرْتَا با گرگان (جرجان پس از اسلام) همخوان نیست. ویلهلم

پوتس (برگردان انگلیسی، چاپ ۱۸۵۳م لندن) پایتخت اورکانیا را شهر: Zeudrakarta (zadracarta Goorgaun)، همان گرگان (جرجان پس از اسلام) می‌داند (Putz, 1853: 49). به گمان اومستد، زادِ کَرْتَا شاید بر فراز تپه‌ای جای داشت (Olmstead, 1948: 21)؛ که اگر چنین بوده‌باشد، تپه دژ خندان را، بیش و پیش از هر جای دیگر، جایگاه شهر زادِ کَرْتَا پایتخت اورکانیا می‌توان شمرد.

در نگاره فرآورده انجمن انجیلی مودی شیکاگو<sup>۸</sup>، به سال ۱۹۴۶م، از قلمرو پادشاهی هخامنشی، در پایگاه اینترنتی Real History World-wide<sup>(۹)</sup>، زادِ کَرْتَا با تورنگ تپه یکی شمرده شده‌است.

در نگاره بالا برگرفته از دانشنامه بریتانیکا که راه‌های پیموده اسکندر و لشکرکشی‌های او را نشان می‌دهد، جایگاه شهر زادِ کَرْتَا در گوشه

8. Moody Bible Institute

1. Arrian  
2. Polybius  
3. Strynx  
4. Strabo

5. Tape  
6. Talabroca  
7. Tambrax



روستای سرکلاته خرابه شهر بود، از سده‌های میانی روزگار اشکانیان دوباره زیستگاهی در آن شکل گرفته، در زمان ساسانیان دیوار تمیشه در نزدیکی آن برپاشده؛ و در سده‌های پس از اسلام نیز، شهر تمیشه بر روی ویرانه‌های آن ساخته شده است. ابوالفضل بیهقی، در رویدادنگاری لشکرکشی سال ۴۲۶ ق مسعود غزنوی به مازندران، نوشته است:

« و سیزدهم ماه ربیع‌الآخر امیر به ستارآباد آمد. و خیمه بزرگ بر بالا بنده بودند از شهر بر آن جانب که راه ساری بود، انبرده‌ای سخت فراخ و بلند و همه سواد ساری زیر آن... » (بیهقی، ۱۳۸۳: ۴۲۷).

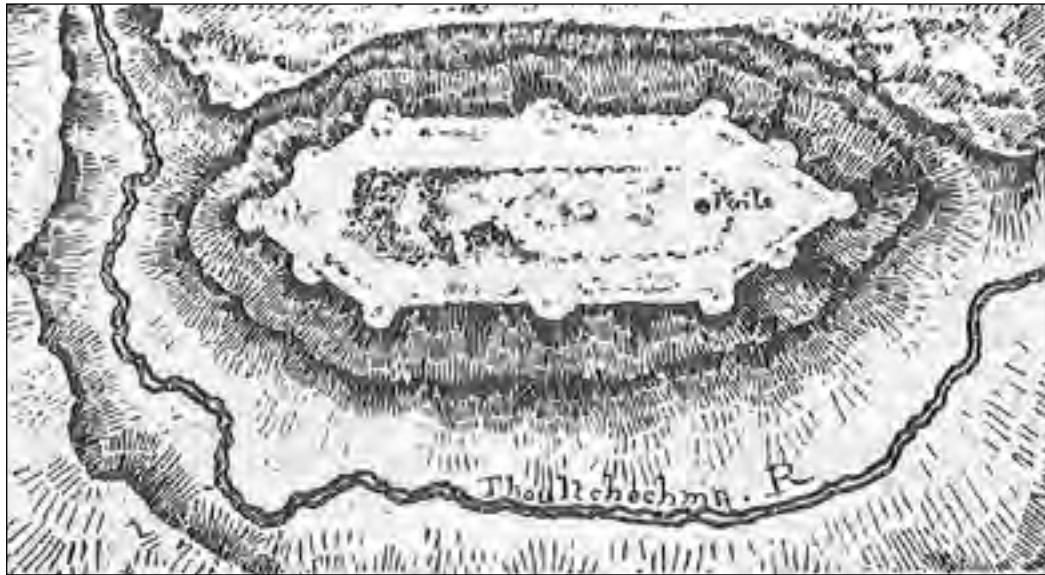
گمان بر این است که آن انبرده سخت فراخ و بلند همان تپه دژ خندان، شاید کهن دژ زادکارتا، باشد.

جنوب خاوری دریای مازندران، استارباد کنونی یا نزدیکی آن است. از سوی دیگر، ژاک دمورگان، از زبان مردمان پیرامون خرابه شهر، جایگاه شهر نابود شده تمیشه، دیدگاهی را بازمی‌گوید که بر پایه آن، خرابه شهر جایگاه آغازین شهر استارباد در ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ سال پیش است که، پس از ویرانی در جنگ، در جای کنونی بازساخته شده است (دمورگان، ۱۳۳۸: ۱۶۰). با کاوش‌های باستان‌شناختی بیوار و فهوراری، پیشینه بخشی از ارگ - دژ تمیشه به آغاز سده نخست م (زمان اشکانیان) برمی‌گردد (Bivar & Fehervari, 1966).

بازگفت بالا شکل دهنده انگاره دیگری درباره جایگاه شهر زادکارتا است که درستی یا نادرستی آن در گرو پژوهش‌های فراگیر باستان‌شناختی و تاریخی است. در این انگاره جایگاه زادکارتا، که ویرانی آن با یورش سپاه اسکندر به اورکانیا همزمان است (در ۳۳۰ پ.م)، در نزدیکی



دژ خندان، در سال ۱۳۱۹ ق - عکس از بایگانی محمود اخوان مهدوی



نگاره از دموورگان

### ۱.۳. روزگار اشکانیان

با روی کار آمدن اشکانیان، ورکانه، که بخش شمالی آن خاستگاه آغازین دودمان اشکانی و نخستین بخش جداشده از سرزمین‌های زیر فرمان سلوکیان بود، همچون قلمرو دولتی نوپا، در جایگاه یک کشور ایستاد. شمار زیستگاه‌ها در آن، به‌ویژه در بخش‌های کوهپایه‌ای خوش‌آب‌وهواتر و بارآورتر جنوبی و میانی، در دامنه‌های شمالی البرز، افزایش یافت. نخستین شهرهای اشکانی، مانند آساک و دارا در ورکانه پدیدار شد؛ و شهرهای دیگری مانند تمبرکس و سیرینکس، که گمان می‌رود پیدایش آن‌ها به پیش از اشکانیان برگردد، بزرگ‌تر و آبادتر شد.

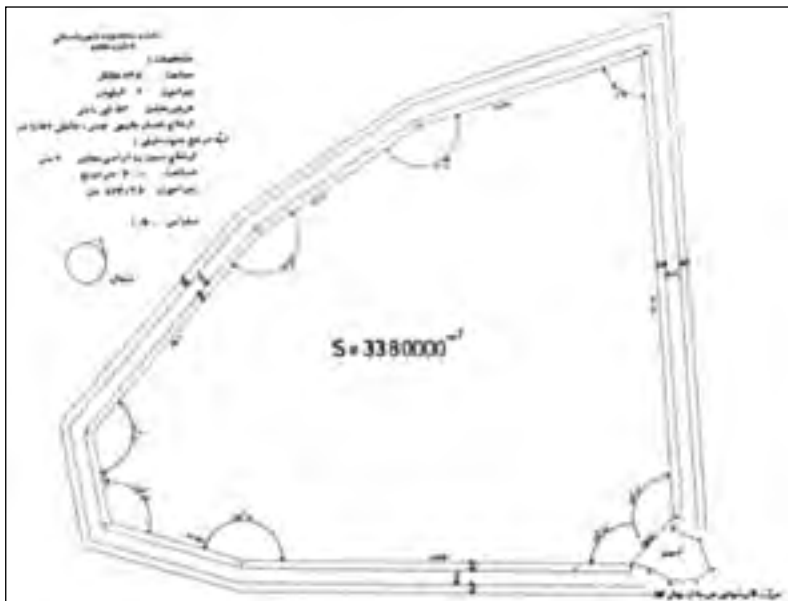
یکی دیگر از شهرهای بزرگ اشکانیان در ایالت ورکانه، که دانسته نیست کدام‌یک از شهرهای نام‌برده در متن‌های تاریخی و جغرافیایی یونانی می‌تواند باشد، **دشت‌حلقه**، در نزدیکی مینودشت کنونی، است.

بر پایه بررسی‌های باستان‌شناختی کیانی و همکارانش، باروی شهر، به درازای نزدیک به ۷ کیلومتر، برآمده از دو دیوار، یکی درونی به بلندی ۴ متر و دیگری بیرونی به بلندی ۶/۷۵ متر، با کندکی به پهنای ۵۳ تا ۶۰ متر در میان آن‌ها، به شکل یک هشت‌بر با لبه‌های نابرابر، گستره‌ای ۳۳۸ هکتاری را در بر گرفته است (کیانی ۱۳۶۵: ۱۰۸). درخور یادآوری این‌که، گستره درون باروی استارباد، زمانی که بزرگ‌ترین

کیانی درازا و پهنای تپه را ۲۰۰×۳۰۰ متر و بلندی آن را نزدیک به ۴۰ متر نوشته‌است<sup>(۳)</sup>. دمورگان، همراه با فرآوری نگاره‌ای از دژ، اندازه‌های آن را ۲۷۰ متر درازا، ۶۷ متر پهنا و ۳۸ متر بلندی آورده‌است (دمورگان، ۱۳۳۸: ۱۵۷). دژ خندان تاکنون کاوش نشده است؛ اما بررسی خرده سفال‌های رویه‌ای، پیشینه آن را به روزگار اشکانیان می‌رساند.

اکنون نابجا نیست اگر یکسانی زادکارتا و استارباد را با رویکردی نامشناختی بسنجیم. زادکارتا نامی است برآمده از دو بخش زادکرت و کارتا. زادکرت برگردان یونانی یک نام ناشناخته پارسی باستان است. از سوی دیگر، واژه ستاره، که بخش نخست نام استارباد است، در زبان‌های باستانی و کهن به‌شکل‌های سَتَر (اوستا)، استَر و استَرَه آمده‌است. احمد حامی واژه استَرَه را به‌معنای ستاره، نقطه درخشان و آتش می‌داند، که در واژه خاکستر (خاک + استر) به‌معنای خاک آتش؛ و در نام شبستر (شب + استر) هم آمده‌است<sup>(۱۰)</sup>. زادکرت همسانی آوایی آشکاری با سَتَر دارد؛ و می‌توان گمان برد که برگردان کمی دگرگونه همین واژه باشد.

کارتا با پسوند نام‌ساز کَرْت (کَرْتَه) فارسی کهن برابر دانسته‌شده‌است (دهخدا). به گفته رابینو (رابینو، ۱۳۶۵: ۲۴۶) و اعتمادالسلطنه (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۹۷) پسوند کارتتا شاید همان گرد فارسی است. درخور یادآوری است پسوند کَرْت، که برای نمونه در نام نخستین پایتخت اشکانیان میتراداتکرت (مهردادکرت) هم دیده‌می‌شود، همراه با نام کسان یا پدیده‌های طبیعی و ...؛ شیوه بسیار دیرینه نام‌گذاری مکان‌های جغرافیایی در ایران باستان بود. این پسوند، برگرفته از کارواژه **کردن** (مارکورت، ۱۳۸۳: ۶۳) (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۸۹)، به‌معنای جا و مکان ساخته یا آبادشده به‌دست ... برابر و همسان با پسوند آباد است. کَرْت و کَرْتَه، در گذر زمان، به‌شکل کَرْد و گَرْد درآمده؛ و پس از راه‌یابی اسلام و زبان عربی به ایران، به جَرْد دگرگون شده است. در این چارچوب، در پهنه جغرافیایی اورکانیا، می‌توان از روستای فوجرد، در شمال خاوری گرگان امروزی یادکرد؛ که نام دروازه شمالی استارباد کهن از آن گرفته‌شده است. فوجرد عربی‌شده پوکرد (پوگرد) است، که در نام آبراهه کهن **پوکردوال**، در نزدیکی فوجرد، ماندگار شده‌است. در شمال خاوری شهر آشتیان نیز روستایی به نام فوجرد هست.



اندازه را داشت، کمتر از ۲۳۰ هکتار بود؛ و بافت شهر تنها ۳۵ درصد آن را می‌پوشاند.

در میان نام‌های شهرهای اشکانی دارای ضرابخانه، گذشته از شهر مهردادکرت، نام‌های تمبرکس و سیرینکس نیز دیده می‌شود؛ اما نشانی از شهر زادکارتا نیست. ملک‌زاده بیانی، در نام‌بردن از این شهرها، تمبرکس را ساری امروزی می‌داند؟ و سیرینکس را شهر مهمی در نزدیکی آن (ملک‌زاده بیانی). از دیدگاه بیوار اما تمبرکس شاید همان تمیشه باشد؛ و سیرینکس نام دیگر زادکارتا<sup>(۱)</sup>.

#### ۴.۱. روزگار ساسانیان

ورکانه در زمان ساسانیان، ایالت گرگان نامیده می‌شد؛ و پایتخت آن، بر پایه سکه‌های به‌دست‌آمده از کاوش‌های باستان‌شناختی، نیز **گرگان** نام داشت. گمان بر این است که جایگاه شهر گرگان ساسانی در نزدیکی شهر جرجان پس از اسلام، در پیرامون شهر گنبدکاووس امروزی، بوده باشد. در کتاب‌های تاریخ‌نگاران مسلمان از شهر ساسانی دیگری در منطقه، به نام **روشن‌فیروز** در گوشه جنوب خاوری دریای مازندران، که پیروز ساسانی بنیادگذار آن بوده، یاد شده است (بهرامی: ۲۶۲). در کاوش‌های باستان‌شناختی در لایه‌های چندگانه تورنگ‌تپه، بازمانده‌ای از یک دژ ساسانی سده‌های ۳ تا ۵ م، ساخته‌شده بر روی سکویی گرد با پیشینه اشکانی؛ و چارتاقی بازمانده از یک آتشکده سده‌های ۷ و ۸ م یافته شده است. در میان خرده‌ریزهای یافت‌شده نیز مهری با نوشته خسرو شاد پیروز به‌دست‌آمده است. با این نوشته که در استان عراق ساسانی نیز دیده‌شده است، مهر یادشده باید از آن سال‌های پادشاهی پیروز باشد؛ و تورنگ‌تپه شاید همان شهر روشن‌فیروز.

دیوار تمیشه، در باختر استارباد، میانه کردکوی و بندر گز دیگر نمونه از دیوارهای پدافندی است که در سده ۵ یا ۶ م، شاید در سال‌های پادشاهی خسرو انوشیروان، ساخته‌شده است. بازمانده‌هایی از این دیوار، چسبیده به شهر باستانی هم‌نام آن تمیشه، کشیده از دامنه‌های البرز تا دریا، در کاوش‌های باستان‌شناختی انجام‌گرفته به دست بیوار و فهوراری (Bivar & Fehervari, 1966) یافته شده است. کاوش‌های سال ۲۰۰۷ م همکاری باستان‌شناسان ایرانی و انگلیسی (Nokandeh, et al 2008) در زیر آب‌های خلیج استارباد نیز نشان داده که آجرهای بخش بزرگی از سر شمالی دیوار تمیشه، در زیر آب بر کف دریا پراکنده‌شده است.

اما ارزنده‌ترین بازمانده روزگار ساسانی در دشت گرگان، بی‌گمان، **دیوار بزرگ گرگان** است؛ که به‌نام‌های سد اسکندر، سد انوشیروان و سد فیروز نیز شناخته می‌شود. ترکمن‌ها، در بازگشت به آجرهای سرخ‌رنگی که در ساختمان دیوار به‌کاررفته‌است، آن را قزل‌ایلان (مار سرخ) نامیده‌اند. محمدبن نجیب بکران، به سال ۶۰۵ هجری، آن را **تجنبار** نامیده است (بکران، ۱۳۴۲: ۸۲). دیوار بزرگ گرگان، که بخش‌های شناسایی شده آن به‌درازای ۱۹۵ کیلومتر، در باختر از کناره دریای مازندران در شمال گموش‌تپه تا کوه‌های پیش‌کمر در خاور، کشیده‌شده، برای جلوگیری از یورش بیابان‌گردان هپتالی به دشت گرگان، در کناره شمالی رودخانه گرگان ساخته‌شده و در سرتاسر لبه جنوبی دارای ۳۳ دژ نگهبانی، در اندازه‌های کوچک و بزرگ بوده‌است. اشمیت، با پرواز بر فراز دیوار، ۳۱ دژ را شمرده‌است (Schmidt, 1940). پیرنیا بر آن است که دیوار در زمان پادشاهی پیروز ساسانی (۴۸۴ - ۴۵۹ م) ساخته‌شده‌است (پیرنیا، ۱۳۰۶: ۳۱۸). اما کیانی، که نگاره‌ای نیز از دیوار و دژهای آن فرآورده، بر این باور است که بنیادگذاری آن در زمان اشکانیان بوده و در روزگار ساسانیان بازساخته‌شده است (کیانی، ۱۳۵۹).

گردیزی نوشته است:

« و دیواری که یزدجرد بن بهرام بنا کرده بود و اساس نهاده بود و تمام نکرده و پانزده فرسنگ درازی آن دیوار بود، نوشروان او را تمام کرد... » (گردیزی، ۱۳۶۳: ۸۴).

زمان ساخت دیوار، بر پایه تازه‌ترین آزمایش‌های دیرینه‌سنجی، سده ۵ یا ۶ م است (Nokandeh, et al 2008). این بازه زمانی از روزگار یزدگرد یکم تا سال‌های پادشاهی انوشیروان را دربرمی‌گیرد.



## ۲. پس از اسلام (تا فروپاشی قاجاریان)

در سال‌های خلافت هارون الرشید، در بازگفت از نبرد میان حمزه خارجی و نماینده خلیفه در سال ۱۸۰ ق، از شهر استارباد نام برده شده است (گردیزی ۱۳۶۳: ۲۹۰). این شهر در زمان چیرگی سامانیان بر ایالت گرگان، یکی از کانون‌های بزرگ سکه‌زنی بود (نیستانی: ۱۷۶). مقدسی، در نیمه دوم سده ۴ ق، از مسجد جامع استارباد در بازار شهر یاد کرده و گفته است بیشتر مردمان شهر ابریشم‌باف هستند؛ دژ آن ویران و کندک‌اش پرشده است (مقدسی ۱۳۶۱: ۵۲۵). در حدودالعالم، نوشته سال ۳۷۲ ق، هم درباره استارباد آمده است:

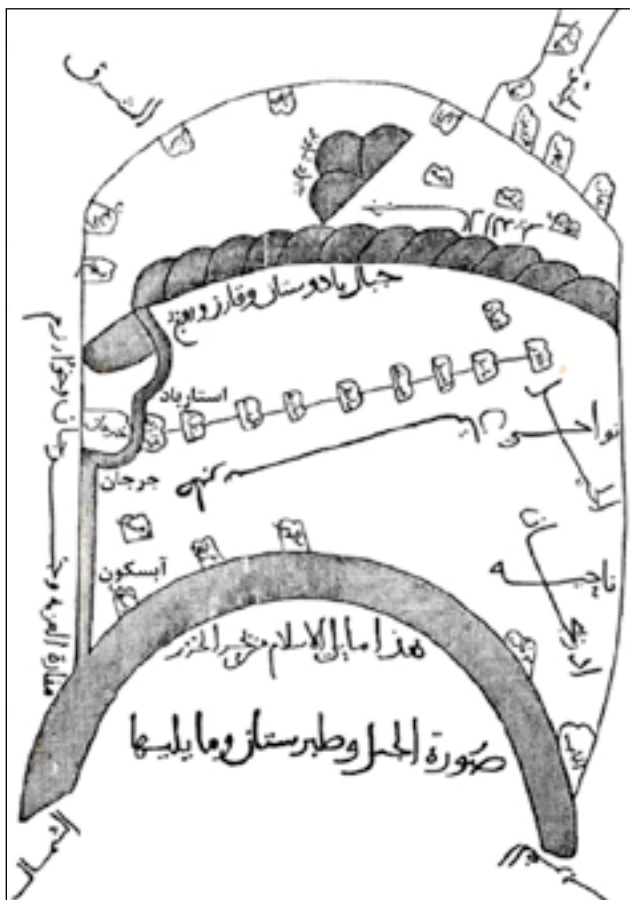
«استارباد - شهری است بر دامن کوه نهاده و با نعمت و خرم و آب‌های روان و هوای درست و ایشان بدو زبان سخن‌گویند؛ یکی به لوترا استاربادی و دیگر به پارسی گرگانی و از وی جامه‌های بسیار خیزد از ابریشم چون مبرم و زعفروری گوناگون» (حدودالعالم ۱۳۶۲: ۱۴۴).

تاریخ استارباد، در جایگاه دومین شهر ایالت عربی‌شده جرجان، اما داستان بی‌پایان دست‌به‌دست شدن‌های پی‌درپی شهر میان سرکردگان و فرمانروایان کوچک و بزرگ طاهریان، علویان، صفاریان و سامانیان، زیاریان و بوییان است.

استارباد سپس میدان نبردهای غزنویان شد. در سال ۴۲۶ ق مسعود غزنوی، در لشکرکشی به مازندران، چند روزی در استارباد اردو زد (بیهقی، ۱۳۸۳: ۴۲۷). از آن پس سلجوقیان، باوندیان و خوارزمشاهیان میداندار بودند تا ویرانگران مغول از راه برسند.

با این‌همه و همزمان با جنگ‌ها و ویرانی‌های پی‌درپی، استارباد، همچون یکی از دو کانون بازرگانی منطقه، به ویژه در سایه فراوری و دادوستد ابریشم، رو به گسترش بود. در آستانه یورش مغول، فرآورده‌های ابریشمی جرجان و استارباد در سرزمین‌های دور جهان شناخته‌شده بود. ابریشم جرجان تا یمن هم فرستاده می‌شد (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۵۴۳)؛ و بندر آبسکون درگاه اصلی دادوستد و بازرگانی شهرهای جرجان و استارباد به‌شمار می‌رفت<sup>(۱۲)</sup>.

استارباد در یورش مغولان ویران شد؛ در زمان ایلخانان و سرداران نیز روزگار چندان خوشی نداشت. با تاخت‌وتاز سپاهیان تیمور لنگ، چرخه دیگری از نابه‌سامانی‌ها و جنگ‌ها و دست‌به‌دست شدن‌های پی‌درپی آغاز شد. پس از تیمور نیز، استارباد میدان نبردهای جانشینان او شد. شهر جرجان، که پس از سلجوقیان از روزگار شکوه‌مندی خود دور افتاده بود، پس از یورش‌های پی‌درپی مغول‌ها و تاتارها، دیگر سر برنیامورده؛ استارباد



نگاره از (ابن حوقل، ۱۳۶۶)

جایگزین آن شد و دوچندان گسترش یافت.

فراوری ابریشم استارباد، که آوازه آن پیش از تاخت‌وتازهای مغول و تاتار تا اروپا رسیده بود، از آن پس نیز شکوفا بود. به گفته لافون و رابینو، بر پایه یادداشت‌های بازرگانان ایتالیایی سده‌های ۱۳ و ۱۴ م (همزمان با فرمانروایی ایلخانیان)، ابریشم خام استاربادی<sup>۱</sup> یکی از گونه‌های ابریشم خریداری‌شده از ایران بود. جوزافات باربارو، فرستاده دولت ونیز به دربار ایران، در سال ۱۴۷۴ م بر این باور بود که بهترین ابریشم ایران، به نام استاربادی<sup>۲</sup>، در شهر استراوا<sup>۳</sup> (استارباد) فرآورده می‌شود (لافون، رابینو ۱۳۷۲: ۵۲-۵۱). در دفترهای بنگاه‌های بازرگانی پگولوتی و اوتسانوی فلورانس

1. Seta Stravatini
2. Stravatina
3. Strava



دیگر استارباد را به دست گرفتند. استارباد از یک بیابان گرد را که به گفته حسن بیگ روملو در شعر بی‌مانند بود (روملو ۱۳۵۷: ۳۸۱)، چنان خوش آمده بود که چهارپاره (رباعی) زیر را سرود (خورشاه ابن قبادالحسینی ۱۳۷۹: ۹۵):

تا گنبد قابوس خدا داد مرا  
از شهر هری نیامدی یاد مرا  
هرگز نبود چو استرآباد هری  
بسیار خوش آمد استرآباد مرا

چهارپاره بالا به شکلی دیگر؛ و گویا سروده سلطان حسین میرزا بایقرا، نواده تیمور، نیز در دست است:

نیز، در میان گونه‌های ابریشم خریداریشده از ایران، از ابریشم استرابادی<sup>۱</sup> نام برده شده است (تاجبخش ۱۳۷۶). سروده‌ای از ویس و رامین که در پیشگفتار آورده‌ام، گواهی بر همان آوازه جهانی ابریشم استارباد است. راه‌های بازرگانی آسیا در سده‌های ۱۳ تا ۱۵ م را، در (بخشی از) نگاره برگرفته از پایگاه اینترنتی دانشگاه فلوریدای جنوبی<sup>(۱۳)</sup>، فرآورده به سال ۱۹۰۶ م، می‌توان دید.

## ۱.۲ روزگار صفویان

در آستانه برآمدن دولت صفوی، ازبک‌ها بر شهر چیره شدند. شاه اسماعیل صفوی ازبک‌ها را شکست داد، اما در آغاز پادشاهی تهماسب یکم صفوی، ازبک‌ها به سرکردگی عبید خان، در سال ۹۳۴ ق، بار

1. Seta Stravi

تا داد خدای استرآباد مرا

یک لحظه نیامد از هری یاد مرا  
شهری نبود چو استرآباد لطیف  
بسیار خوش آمد استرآباد مرا

می‌شود (ژوهر ۱۳۴۷: ۳۴۸)».

جیمز فریزر<sup>۲</sup> نیز که در سال ۱۸۲۲ م/۱۲۳۷ ق از راه سنگفرش شاه‌عباسی گذشته بود، می‌نویسد راه سنگفرش از گسگر در باختر گیلان آغاز می‌شد، از مازندران و استرآباد می‌گذشت، با گذر از یک گردنه به بسطام می‌رسید و رو به خراسان در جایی در ۴۵ میلی‌مشهد به پایان می‌رسید (Fraser, 1826: 12-13). راه سنگفرش یادشده، در بازگفت دیگری، برگرفته از سفرنامه جوناس هنوی<sup>۳</sup>، بازرگان و جهانگرد انگلیسی، که سال‌ها پیش از فریزر، در سال‌های ۴۴ - ۱۷۴۳ م، از آن گذشته بود، نزدیک به ۵۰۰ کیلومتر بود و پهنای آن تا ۱۸ متر می‌رسید. پهنای راه از میانه به کناره‌ها شیب داشت تا آب به آبروهای دو سوی آن سرازیر شود. راه سنگفرش از استارآباد تا پای گردنه [قزلق]، که به شاهرود و بسطام می‌رود، کشیده شده بود؛ و پس از گردنه، از راه جاجرم تا نزدیکی چناران ساخته شده بود (De Morgan, 1826, 291) (گابریل، ۱۳۴۸: ۱۷۶). کاروانسراهای سنگی قزلق و رباط سفید (سرعلی‌آباد)، از ساخته‌های روزگار صفویان (شاید هم‌سال‌های پادشاهی شاه‌عباس بزرگ)، بر کناره این راه دارد.

استارآباد، که همواره با یورش‌های ترکمنان و دیگر کوچ‌گردان پیرو تسنن روبه‌رو بود، در چارچوب رویکرد خشک‌اندیشانه، اما سیاست‌زده، صفویان به کیش تشیع، به شکل یکی از کانون‌های بزرگ شیعی‌گری در بخش شمال خاوری ایران درآمد. سرزمین‌های شمال رشته‌کوه البرز از دیرباز پناهگاه شیعیانی بود که از ستم و آزار روزافزون کارگزاران سنی مذهب خلافت اموی و عباسی می‌گریختند. باین‌همه، در زمان صفویان، همانند با دیگر شهرهای منطقه، شمار سادات در میان شهروندان استارآباد افزایش بسیار چشمگیر یافت. بازتاب این ویژگی را در فراوانی آرامگاه‌های شهر، که امامزاده شمرده می‌شوند و شمار آن‌ها به ۱۲ می‌رسد؛ و **دارالمؤمنین** نامیده شدن استارآباد می‌توان دید. این نام از نیمه نخست سده ۱۰ ق، از زمان روی کار آمدن صفویان تا فروپاشی قاجاریان روایی داشت و بر روی سنگ‌نوشته‌ها، سکه‌ها و فرمان‌ها و وقف‌نامه‌های بازمانده از آن روزگار دیده می‌شود. وقف‌نامه سال ۹۲۳ ق روستای دنگلان (ستوده، ذبیحی، ۱۳۷۷: ۳۰۱) و فرمان سال

استارآباد در سال‌های آغازین پادشاهی شاه‌عباس بزرگ نیز همچنان دچار نابه‌سامانی بود. شاه‌عباس، برای رویارویی با یورش‌های ازبک‌ها و ترکمن‌ها، گروه‌هایی از قاجارها را به گرگان و شمال خراسان گسیل داشت. با این جابه‌جایی، تاریخ آینده منطقه گرگان و کشور به قاجاریان گره خورد. در این زمان استارآباد برای نخستین بار ایالت نامیده شد. شاه‌عباس در سال ۱۰۰۷ ق به استارآباد رفت؛ و دژ مبارک‌آباد (در آق‌قلعه امروزی)، برای جلوگیری از یورش ترکمن‌ها به شهر استارآباد، به فرمان او بازساخته شد (رابینو ۱۳۶۵: ۱۲۸). شاه‌عباس اما انگار چندان امیدوار نبود که جانشینانش بتوانند یورش ترکمن‌ها را در دشت گرگان مهار کنند. از این‌رو، رویارویی با ترکمن‌ها را به قاجارها واگذار کرد و برای جلوگیری از پیشروی آن‌ها به مازندران و به‌ویژه به اشرف، در واپسین سال‌های زندگی‌اش فرمان داد کندکی به نام جر کلباد، به درازای بیش از ۶ کیلومتر از کوه تا دریا، در نزدیکی گلوگاه کنده شود (نامی اصفهانی ۱۳۶۳: ۵۰-۲۴۹). جر کلباد تا زمان آقا محمدخان قاجار آباد بود (مهجوری ۱۳۴۵: ۱۳۷).

تا پایان پادشاهی شاه‌عباس بزرگ، ایالت و شهر استارآباد، همانند با دیگر بخش‌های کشور، در آرامش و آسایش بود و آبادانی‌های بسیار در آن شد. راه سنگفرش، که از اصفهان به اشرف (بهشهر امروزی) کشیده شده بود، از خاور به استارآباد و خراسان رسید؛ و از باختر تا گیلان. راه سنگفرش اشرف - استارآباد در سال ۱۰۳۱ ق به پایان رسید (مهجوری ۱۳۴۵: ۸۲).

ژوهر<sup>۱</sup> فرستاده ناپلئون بناپارت به دربار فتحعلی‌شاه قاجار، که در سال ۱۸۰۷ م/۲۳ - ۱۲۲۲ ق به ایران آمده بود، درباره راه سنگفرش شاه‌عباسی نوشته است:

«راه دریایی را در گسگر محله ترک کردیم... باید... بقیه راه را در طول بقایای جاده سنگفرش... پیمود. این جاده به فرمان آن پادشاه (شاه‌عباس) برای ارتباط با فروش به رشت ساخته شده است و نزدیک گسگر محله به دریا منجر

2. James B. Fraser  
3. Jonas Hanway

1. Jaubert

ق ۹۲۸ شاه اسماعیل (ستوده، ذبیحی، ۱۳۷۷: ۵) دو نمونه دیرینه از کاربرد این نام برای شهر استارباد است. از سوی دیگر، رویارویی و نبرد با ترکمن‌ها و ازبک‌های سنی مذهب، که شهرنشینان و روستاییان استارباد را دشمنان آیینی خود می‌دیدند و بیش‌ازپیش به شهر و روستاها یورش می‌بردند، سویه آیینی یافت.

پس از شاه‌عباس بزرگ، توان کشورداری شاهان صفوی رفته‌رفته به سستی گرایید و کشور بار دیگر دچار نابه‌سامانی شد. ایالت استارباد به‌ویژه میدان نبردهای پی‌درپی سرکردگانی شد که سودای پادشاهی داشتند. در این میان، دسته‌های گوناگون ترکمن نیز، به دنبال برتری‌جویی بر دیگران سر برمی‌آوردند و در جنگ‌وگریز با هم بودند. در آستانه فروپاشی دولت صفوی کار به آنجا رسید که تهماسب‌میرزا، واپسین بازمانده دودمان صفوی، در چارچوب پیمانی که در سال ۱۱۳۵ ق/۱۷۲۳ م با روسیه بسته شد، با درخواست کمک از دولت روسیه، ایالت‌های شمال ایران، استارباد و مازندران و گیلان را به آن دولت واگذار کرد. به فرمان پتر، تزار روسیه، سپاه روس به فرماندهی شیپوف و لواشف در استان‌های یادشده پیاده‌شد؛ و لواشف از سوی تزار به فرمانداری گمارده شد. سپاهیان روس، پس از مرگ پتر نیز تا سال ۱۱۴۶ ق/۱۷۳۴ م در استان‌های شمالی ماندگار بودند<sup>(۱۴)</sup>.

## ۲.۲. روزگار افشاریان، زندیان و قاجاریان

همزمان با روی کار آمدن نادرشاه افشار، قاجارها سرتاسر ایالت استارباد را در دست داشتند. نادرشاه سپاهیان روس را از شمال ایران بیرون راند؛ استارباد و مازندران و گیلان را از روسیه پس گرفت و قاجارها را سربه‌فرمان ساخت. پس از نادر و همزمان با سر برآوردن کریم‌خان زند، محمدحسن‌خان قاجار (پدر آقامحمدخان بنیانگذار پادشاهی قاجاریان)، که دژ - پایگاهی (قلعه‌کهنه) در شهر استارباد برپا کرده بود، بر سرتاسر ایالت استارباد و مازندران و گیلان فرمان می‌راند.

کریم‌خان زند شهر استارباد را، پس از کشته شدن محمدحسن‌خان در پی جنگ‌های چندگانه، با ویرانی بسیار به دست گرفت؛ و ایالت استارباد را به محمدحسین‌خان قاجار سپرد. به گمانم دژ - پایگاه محمدحسن‌خان قاجار، که به شکل ویرانه درآمده بود، پس‌ازاین زمان بود که قلعه‌کهنه نام گرفت. در پی مرگ کریم‌خان زند، آقامحمدخان، با گریز از شیراز، رو به استارباد نهاد؛ و در سال ۱۱۹۶

که استارباد را در منطقه پیرامونش، گستره‌ای بزرگ‌تر از استان گلستان کنونی، نشان می‌دهد. منطقه زیرپوشش این نگاره از رودخانه اترک در شمال تا رشته‌کوه البرز در جنوب؛ و از ساری در باختر تا نزدیکی‌های سبزوار در خاور است. شهر استارباد در بخش میانی نگاره جای دارد؛ و نام‌های شهرهای پیرامونی، مانند اشرف (بهشهر کنونی)، جرجان، بسطام، گموش‌تپه؛ و بسیاری دیگر از آبادی‌های کناره دو رودخانه اترک و گرگان هم در آن آمده است. برگردان فارسی شماری از نام‌ها در این نگاره نادرست است؛ کجانفس به‌جای خواجه‌نفس، پوتاسکین به‌جای پوتمکین؛ و جورجان به‌جای جرجان. شبه‌جزیره میانکاله، جزیره آشوراده و خلیج استارباد هم بر روی نگاره دیده می‌شود. بر روی نگاره راه‌هایی که از استارباد به مازندران، تهران، مشهد و کناره رودخانه اترک می‌رود و نیز چند راه دیگر نشان داده شده است. این نگاره با سنج‌های نزدیک به ۸۳۵۰۰۰: ۱، به زبان روسی فرآورده شده است و تاریخ ندارد.

نگاره دوم، که تاریخ فرآوری و نام فرآورنده آن برای من دانسته نیست و شاید چندان دیرسال و تاریخی هم نباشد، با نام **بافت قدیم شهر استرآباد**، در کتاب **استرآباد و گرگان در بستر تاریخ ایران** (معطوفی ۱۳۷۴: ۳۲۷) آمده است. نگاره یادشده به روش دستی و همچون یک کروکی شماتیک فرآورده شده است. باروی پیرامون شهر با یک خط سیاه کلفت نشان داده شده است؛ و دروازه‌های چهارگانه نیز، همراه با نام آن‌ها، به شکل یک در دولنگه. همانند با نگاره نخست، این یک هم سنجه ندارد و اندازه‌های روی آن با اندازه‌های واقعی همخوان نیست. نام همه محله‌های شهر، که با خط‌هایی پرپیچ‌وخم مرزبندی شده؛ و نام شماری از مکان‌های شهری، بر روی نگاره نوشته شده است. دو بخش کانونی شهر، بازار کهنه و ارگ دولتی، با نشانه‌های A و B؛ و مکان‌های درون هر یک با شماره‌گذاری نشان داده شده و نام آن‌ها در کنار نگاره نوشته شده است. به هنگام فرآوری نگاره‌های این پژوهش، شکل و اندازه راستین باروی شهر و جایگاه درست دروازه‌های چهارگانه آن، با بررسی گرته و پی‌رنگ به‌جامانده از بارو بر روی عکس هوایی سال ۱۳۳۵ و نگاره هوایی ۱۳۴۵ به‌دست آمده است. ناگفته نماند که در این راستا، هر دو نگاره تاریخی نامبرده، با همه کاستی‌ها و نارسایی‌ها، سودمند و راهگشا بود و از آن‌ها بهره گرفته‌ام. با هم‌گذاری مرز بازساخته باروی شهر بر روی دو نگاره یادشده، چندان‌چون داده‌های دو نگاره را به‌سادگی می‌توان سنجید (نگاره شماره ۱).

#### ۱- نگاره‌های تاریخی استارباد

از استارباد پیش از سده ۱۳۰۰، دو نگاره دیرینه و تاریخی در دست است.

نخستین، نگاره‌ای است که در سال ۱۸۵۸ م / ۱۲۳۷ به دست نظامیان روسیه تزاری باشند در استارباد، به روش نقشه‌برداری زمینی، فرآورده شده است. باروی شهر، با چهار دروازه (که شمالی آن جالفتاده است) و ۳۲ برج دیدبانی، به شکل یک دوزنقه، در گرداگرد شهر بر روی این نگاره دیده می‌شود. بافت شهری درون بارو نیز، به شکلی بسیار ساده شده و با ریزه‌کاری ناچیزی نشان داده شده است. از مکان‌های شهری و همگانی پرشمار شهر در آن سال‌ها، تنها ۳ مکان با نشانه‌های a (خانه کنسول [روسیه A])، b (مسجد [جامع A]) و c (ارگ دولتی)، بر روی نگاره نشان داده شده است. در کنار نگاره، درباره c نوشته شده است: «خانه ساخته شده از سنگ که در آن جایی برای گذاشتن توپ نیست». بر روی نگاره، در گوشه‌ای از بافت شهری، چسبیده به لبه خاوری بارو، چهار گوشه‌ای با دو برج دیده می‌شود، که همان **دژ محمدحسن خان قاجار** است. این نگاره در کتاب **اسناد تصویری شهرهای ایرانی در دوره قاجار** (مهریار و دیگران، ۱۳۷۸) چاپ شده است؛ و شگفت آنکه، سنجه ندارد. در این کتاب، افزون بر نگاره یادشده در بالا، نگاره دیگری هم هست